**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه75 – 13/ 12/ 1396 شبهه غیر محصوره /قاعده احتیاط**

خلاصه :

شهید صدر; بیان کرد: مشکل اصلی در جریان اصول در شبهات محصوره ارتکاز مناقضه است که چنین ارتکازی در شبهات غیر محصوره وجود ندارد. ایشان روایت ابو الجارود را به عنوان مؤید و دلیل بر نبود ارتکاز مناقضه دانسته هر چند روایت را تضعیف کردند. در جلسه گذشته درباره سند این روایت و به خصوص تضعیفات خود ابو الجارود سخن گفتیم و برخی از طرق محتمل در توثیق او را بیان نمودیم. در این جلسه امکان توثیق به علت اکثار اجلا و وقوع در اسناد کامل الزیارات را مورد بررسی قرار می­دهیم.

**اکثار محمد بن سنان از ابو الجارود**

در جلسه گذشته بیان شد، اکثار اجلا موجب حکم به وثاقت مروی عنه است. اکثار اجلا نیز به دو بیان قابل تقریر است. اول آنکه، اکثار جلیل واحد دلیل بر وثاقت مروی عنه است و دو آنکه اکثار چند جلیل با هم هر چند به تنهایی اکثاری نداشته باشند، دلیل بر وثاقت مروی عنه است. از ابوالجارود تنها محمد بن سنان اکثار روایت دارد و اکثار روایت محمد بن سنان موجب اثبات وثاقت نیست زیرا اکثار کسانی موجب توثیق مروی عنه است که یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل نباشد و به علت عدم توثیق محمد بن سنان در جایگاه خویش، نمی­توان یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل نبودن محمد بن سنان را احراز کرد. حتی امکان دارد علت تضعیفات وارد شده درباره او نقل از ضعیفان باشد. بدین صورت که هم نفس نقل زیاد از ضعیفان، موجب حکم به وثاقت او شده باشد و هم به علت نقل زیاد از ضعیفان مضامین نادرست در روایت­های او افزایش پیدا کرده و همین سبب تضعیف محمد بن سنان باشد. در نتیجه با توجه به عدم احراز جلیل بودن محمد بن سنان (یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل نبودن) نمی­توان به علت اکثار محمد بن سنان، ابو الجارود را توثیق کرد.

شبیه به این بحث درباره اکثار محمد بن عیسی بن عبید بیان شده است بدین نحو که هر چند محمد بن عیسی در مجموع توثیق می­شود اما چون این توثیق در مقام بیان نیست، نمی­توان جلیل بودن (یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل نبودن) او را احراز کرد. البته امکان دارد در مورد محمد بن عیسی بن عبید، جلیل بودن او را احراز کنیم. به این بیان که هر چند محمد بن عیسی توسط ابن ولید از کتاب نوادر الحکمه استثنا شده و شیخ صدوق نیز استثنا را پذیرفته اما ابن نوح در این باره می­گوید**: فلا أدری ما رابه فیه لأنه کان علی ظاهر العدالة و الثقة**.[[1]](#footnote-1) بعید نیست از کلام ابن نوح استظهار کرد، نکته خاصی که بتواند منشأ شک و تردید در وثاقت محمد بن عیسی باشد و لو اکثار روایت از ضعفا، درباره محمد بن عیسی وجود ندارد و به واسطه همین بیان، جلیل بودن او را اثبات کنیم. باید دقت داشت که نفس اکثار از ضعیفان نیز برای برخی منشأ تضعیف راوی شده است مثل آنکه ابن غضائری درباره احمد بن محمد بن خالد می­نویسد: **طعن القمیون علیه و لیس**

**الطعن فیه. إنما الطعن فی من یروی عنه فإنه کان لا یبالی عمن یأخذ علی طریقة أهل الأخبار.**[[2]](#footnote-2) از این کلام برداشت می­شود که برخی احمد بن محمد بن خالد را به علت اکثار از ضعیفان و نقل روایات مرسل، تضعیف کرده­اند.

خلاصه آنکه هر چند درباره محمد بن عیسی بن عبید امکان دارد، جلیل بودن او را احراز کنیم اما درباره محمد بن سنان نمی­توان احراز کرد او یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل نیست.

**تمسک به غلبه برای اثبات جلالت محمد بن سنان**

شاید گفته شود: با توجه به این نکته که غالب محدّثین از راویان ضعیف روایت نمی­کرده­اند و الظن یلحق الشیء بالاعم الاغلب، احراز می­کنیم محمد بن سنان نیز جلالت داشته است.

اما این بیان صحیح نیست. برای تبیین عدم صحت این بیان اشاره­ای به بحث غلبه در کلام محقق قمی و شیخ انصاری می­شود.

میرزای قمی[[3]](#footnote-3) نکته­ای را درباره الظن یلحق الشیء بالاعم الاغلب بیان کرده و مرحوم شیخ در بحث استصحاب[[4]](#footnote-4) آن را پی گرفته است. بدین مضمون که در در غلبه باید ابتدا صنف را مورد بررسی قرار داد و اگر در صنف غلبه نبود به جنس و اگر در جنس غلبه نداشت وجود غلبه در جنس اعلا را بررسی کرد که وجود غلبه در مراحل پایین­تر مثل صنف، به مراتب ظن بیشتری را از وجود غلبه در مراحل بالاتر مثل جنس، ایجاد خواهد کرد. تطبیق بحث در راویان بدین نحو است که هر چند در محدّثین، غلبه بر یروی عن الضعفا نیست اما در محدوده راویان تضعیف شده – هر چند به نظر ما ثقه باشند- چنین غلبه­ای وجود نداشته و حتی امکان دارد بگوییم، غلبه بر نقل از راویان ضعیف است.

همانگونه که میرزای قمی و مرحوم شیخ اشاره کرده­اند، غلبه در صورتی مفید است که موجب کشف جامع مشترک ظنی باشد مثلاً از روان بودن غالب آب­ها در مقابل برخی از آب­ها که یخ زده هستند، کشف می­کنیم طبع اولیه آب، مایع بودن است که در صورت شک در مایع بودن آبی آن را به غالب حمل می­کنیم. به همین دلیل، وجود غلبه در صنف قریب نسبت به وجود غلبه در صنف بعید، در تأثیر برای احراز ظنی جامع مشترک متفاوت هستند و باید صنف یا نوعی را در نظر گرفت که در حصول جامع احتمال دخالت داشته باشند هر چند به نحو ظنی. در بحث محمد بن سنان نیز سخن در این است که در صنف قریب (راویان تضعیف شده) غلبه بر یروی عن الضعفا نبودن نیست و نمی­توان وجود ظنی جامع مشترک را احراز کرد. دقت در این نکته در روشن شدن مطلب کمک می­کند که وجه تضعیف محمد بن سنان می­تواند مانند احمد بن محمد بن خالد، نفس اکثار روایت از ضعیف باشد یا به علت اکثار از ضعیفان روایات نادرست در منقولات او زیاد شده و وجود بیش از حد متعارف روایات نادرست موجب تضعیف محمد بن سنان شده باشد، چه آنکه این صنف احتمال دخالت در احراز جامع مشترک به نحو ظنی دارد.

در نتیجه به هیچ بیانی نمی­توان از اکثار روایت محمد بن سنان از ابو الجارود او را توثیق کرد.

**اکثار مجموعی اجلا از ابو الجارود**

به نظر می­رسد اصلی­ترین وجهی که بتوان به آن بر توثیق ابو الجارود استدلال کرد، اکثار مجموعی اجلا از ابو الجارود است. به این بیان که روایت افراد جلیل متعدد از راوی ضعیف، باعث اطمینان به ثقه دانستن او و بعد اعتماد به قرائن خارجیه در تمام این منقولات و هم چنین بعد بیان این منقولات تنها برای تأیید است. در این مجموعه راویان، افرادی مانند ابان بن عثمان کم روایت نداشته و او به تنهایی هفت روایت را از ابو الجارود اخذ کرده است.

باید دقت داشت: در احراز وثاقت راوی از اکثار مجموعی اجلا، نکات متفاوتی با احراز وثاقت راوی از اکثار جلیل واحد وجود دارد که باعث می­شود، تعداد روایاتی که از آنها احراز وثاقت راوی می­شود متفاوت باشد. به همین دلیل، مجموع روایات نقل شده از راویان جلیل باید به حدی باشد که اعتماد به قرائن خارجیه و نقل روایت در تمام این موارد، بعید باشد که حتماً این مجموعه، بیش از روایت جلیل واحد از راوی است.

افراد متعددی از ثقات از ابو الجارود نقل روایت کرده­اند که هر چند طریق به تمام این نقلیات و الزامی بودن آنها مورد بررسی قرار نگرفته، اما تعداد آنها به حدی زیاد است که موجب احراز وثاقت ابو الجارود است. راویانی که از ابو الجارود نقل کرده اند، این افراد هستند:

حسن بن محبوب در حدیث لوح جابر،[[5]](#footnote-5) ابان بن عثمان،[[6]](#footnote-6) حماد بن عیسی،[[7]](#footnote-7) ابن ابی نجران،[[8]](#footnote-8) عبد الله بن جبله،[[9]](#footnote-9) عبد الصمد بن بشیر،[[10]](#footnote-10) سماعه بن مهران،[[11]](#footnote-11) ثعلبه بن میمون،[[12]](#footnote-12) منصور بن یونس،[[13]](#footnote-13) عمرو بن ثابت،[[14]](#footnote-14) ابراهیم بن عبد الحمید،[[15]](#footnote-15) علی بن نعمان،[[16]](#footnote-16) سیف بن عمیره،[[17]](#footnote-17) عثمان بن عیسی،[[18]](#footnote-18) علی بن اسماعیل المیثمی،[[19]](#footnote-19) داود بن ابی یزید،[[20]](#footnote-20) زیاد بن عیسی،[[21]](#footnote-21) علی بن عقبه،[[22]](#footnote-22) محمد بن ابی حمزه،[[23]](#footnote-23) مالک بن عطیه،[[24]](#footnote-24) ابو مالک الحضرمی،[[25]](#footnote-25) معاویه بن میسره،[[26]](#footnote-26) محمد بن مسلم،[[27]](#footnote-27) نصر بن مزاحم،[[28]](#footnote-28)

هر چند در برخی از این موراد تصحیف وجود داشته باشد و مثلاً محمد بن مسلم،[[29]](#footnote-29) در اصل محمد بن سنان باشد و روایت برخی دیگر ثابت نباشد، اما تعداد به حدی زیاد است که موجب اطمینان می باشد.

**وجوه دیگری بر ای توثیق ابو الجارود**

مرحوم خویی سه وجه را برای توثیق ابو الجارود بیان کرده است: وقوع در اسنـاد کامل الزیارات، وقوع در رساله عددیه شیخ مفید و ورد در تفسیر علی بن ابراهیم. [[30]](#footnote-30)

**وقوع در اسناد کامل الزیارات**

مرحوم خویی خود نیز از این نظریه برگشته است. اما در ابتدا بیان می­کردند: ظاهر عبارت ابن قولویه در مقدمه این است که می­خواهد تمام افراد واقع در اسناد روایات کامل الزیارات را توثیق کند. اما به نظر می­رسد این وجه صحیح نباشد زیرا با توجه به ورود روایت­های مرسل، مقطوع، منقطع و مقطوع الضعف در اسناد کامل الزیارات نمی­توان چنین ادعایی را پذیرفت. به همین دلیل سید خویی پس از بازگشت از نظریه اول، توثیق مشایخ بی­واسطه ابن قولویه را پذیرفته و عبارت مقدمه را ناظر به توثیق این راویان می­داند.

همانگونه که در جایگاه خویش به تفصیل بحث کرده­ایم، مرحوم ابن قولویه در مقدمه اساساً راویان کامل الزیارات را توثیق نکرده و برداشت توثیق ناشی از اشتباه در فهم کلام ابن قولویه است. مرحوم ابن قولویه، به هدف جامع نگاری کتابی را در زیارات نوشته و آن را به نام کامل الزیارات نام گذاری کرده است. ایشان در مقدمه برای دفع این شبهه که تمام روایات مربوط به زیارات در کامل الزیارات نیست، بیان می­کند: هدف من از جمع آوری روایات زیارات، این است که تمام روایات صحیح را در کتاب درج کنم هر چند در این بین، روایت راویان ضعیف را نیز نقل کرده­ام اما کتاب من از نظر روایت راویان ثقه، جامع است هر چند از منظر روایات راویان ضعیف، جامع نیست.

نکته دیگری که باعث می­شود بگوییم ابن قولویه در کامل الزیارات تنها روایات صحیح را جمع نکرده، این است که اگر بنای ایشان بر جمع روایات افراد ثقه بود، باید تفاوت جدی در راویان کتاب او با سایر کتب مشاهده می­شد در حالی که نسبت راویان مسلم الوثاقه در کامل الزیارات هیچ تفاوتی با سایر کتب ندارد. البته برای تکمیل این سخن باید دقت داشت که اختلاف انظار در وثاقت تفاوت جدی نداشته و باعث نمی­شود در محدوده گسترده­ای از روایات و راویان تفاوت ایجاد گردد.پس با توجه به این نکته، اگر کامل الزیارات تنها برای جمع روایت راویان ثقه بود، باید درصد روایات راویان مسلم الوثاقه به کل روایت­های کامل الزیارات نسبت به سایر کتب تفاوت داشت که با مراجعه به کامل الزیارات و سایر کتب، چنین تفاوتی مشاهده نمی­شود. روشن است که این بیان تنها توثیق عام در اسناد کامل الزیارات را نفی می­کند و توانایی نفی توثیق مشایخ را ندارد.

برای روشن شدن معنای کلام ابن قولویه آن را مرور می­کنیم:

**و قد علمنا أنا لا نحیط بجمیع ما روی عنهم فی هذا المعنی و لا فی غیره لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته**[[31]](#footnote-31) ظاهر عبارت این است که «ما وقع» عطف به «جمیع» بوده و به این معناست که ما به جمیع روایات احاطه نداریم اما به روایاتی که از طریق ثقات برای من نقل شده، احاطه دارم و به همین دلیل تمام روایات نقل شده از ثقات را نقل می­کنم. پس ایشان وعده به جمع تمام روایات راویان ثقه داده نه آنکه وعده به جمع نکردن روایات راویان ضعیف داده باشد. ادامه عبارت ابن قولویه نیز قرینه بر خلاف نیست که می­فرماید**: و لا أخرجت فیه حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال یؤثر ذلک عنهم** در این عبارت غلطی وجود داشته و باید این گونه باشد: **و لا أخرجت فیه حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال یأثر – ای ینقل- ذلک عنهم غیر المعروفین بالروایة المشهورین بالحدیث و العلم** بدین معنا که روایتی را که در

کتاب گمنامی (غیر المعروفین) از راوی شاذّ و گمنامی (الشذاذ من الرجال) نقل شده را خارج نکردم. ظاهراً مراد ایشان از خارج نکردن، بنای بر استقصا نداشتن است. بدین صورت که روایت راویان غیر مشهور در کتب غیر مشهور را دنبال نکردم نه آنکه اگر به روایت راویان شاذّ برخورد کردم، آن را در کامل الزیارات وارد نکرده باشم.

در نتیجه کلام ابن قولویه در مقدمه این است که روایات ثقات را بنای بر نقل داشته و دنبال کرده­ام اما روایات ضعاف را بنای بر استقصا نداشته­ام مگر آنکه این روایات به دست من رسیده باشد یا اتفاقی به آنها برخورد کرده باشم. پس ایشان در مقدمه تنها به محدوده جامع نگاری خود اشاره می­کند و در مقام توثیق راویان روایات کتاب خویش نیست. پس هر چه از ثقات روایت شده، ایشان نقل کرده نه آنکه هر چه نقل کرده، از ثقات است.

در بحث فقه به نحو تفصیل بیان کرده­ایم که در بین قدما دو نوع نگارش کتاب بوده است: جامع نگاری و صحیح نگاری. کامل الزیارت با توجه به نام گذاری آن به کامل الزیارات یا جامع الزیارات، از نوع جامع نگاری است که ایشان در مقدمه بیان می­کند: جامع نگاری من مبتنی بر استقصای عرفی است نه آنکه استقصای کامل اتفاق افتاده باشد.

دقت در معنای الشذاذ، ادعای ما را روشن می­کند. الشذاذ، جمع شاذ و به معنای راوی غیر معروف است و به معنای راوی ضعیف نیست. پس ملازمه­ای بین شاذ بودن و ضعیف بودن راوی وجود ندارد. ایشان بیان می­کند اگر روایتی از راوی شاذی در کتاب غیر مشهوری وجود داشته باشد، به آن احاطه نداشته و آن را نقل نکرده­ام. ظاهراً تکیه ایشان بر این است که به علت شاذ بودن، امکان دارد بدان دستیابی نداشته و نقل نکنم نه آنکه به علت شاذ بودن آن را نقل نمی­کنم هر چند بدان احاطه یابم.

به عبارتی دیگر، **«لا اخرجب فیه ...»** به نوعی استثناء از **«ما وقع لنا من الثقات»** بوده و بدین معناست که بنای استقصای روایت راوی ثقه شاذ در کتاب من نیست تا اشکال شود چرا فلان روایت در کامل الزیارات نیست؟ بلکه بنای اصلی بر استقصای روایات راویان ثقه معروف است و اگر در این محدوده روایتی نقل نشده باشد، جایگاه خرده گیری دارد اما این بدین معنا نیست که روایات راویان شاذ ثقه یا ضعیف و راویان ضعیف مشهور را در کامل الزیارات نقل نمی­کنم.[[32]](#footnote-32)

خلاصه آنکه، ابن قولویه در کامل الزیارات جامع نگاری انجام داده البته به نحو نسبی و در دایره ای خاص نه صحیح نگاری.

**جمع بین جامع نگاری و نگاه به اعتبار اجمالی روایات**

باید به این نکته دقت داشت که لازمه جامع نگاری نگاه نکردن به اعتیار اجمالی روایات نیست. به همین دلیل، این اشکال وارد نیست که ابن قولویه در مقدمه در مقام اعتبار بخشی به کتاب خویش است و صرف وثاقت مشایخ بدون واسطه ایشان، اعتباری را ایجاد نمی­کند. پس باید کلام ابن قولویه را حمل بر اعتبار بخشی به تمام راویان کتاب دانست. زیرا وجود روایت در کتاب شخص ثقه و مورد اعتماد، خود به نحوی موجب اعتماد به روایت است هر چند اعتماد کامل به آن را ایجاد نکند. مثلاً مرحوم مجلسی با این که در بحار

هدف جامع نگاری را دنبال می­کند اما روایات برخی کتب مانند رجب برسی را به نحو کامل نقل نکرده و بیان می­کند تنها روایاتی را که متفرد نباشد، نقل کرده­ام.[[33]](#footnote-33)

خلاصه آنکه، ابن قولویه در مقدمه بیان کرده: اصل اولی بر این است که از کتاب­های ثقات روایات را نقل کنم نه آنکه روایات غیر ثقات را حتی به نحو تصادفی نیز نقل نمی­کنم هر چند امکان دارد در روایات غیر ثقات، ایشان وسواس بیشتری را به خرج دهد. به همین دلیل نمی­توان با توجه به مقدمه کامل الزیارات، راویان واقع شده در اسناد کامل الزیارات را ثقه دانست.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

 محقق گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادات خود را نسبت به دروس روزانه، با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص348. [↑](#footnote-ref-1)
2. رجال ابن‏الغضائري ج : 1 ص : 39 [↑](#footnote-ref-2)
3. القوانين المحكمة في الأصول ( طبع جديد )، ج‏3، ص: 135 [↑](#footnote-ref-3)
4. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج3، ص91. [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص532. [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص368. و .... [↑](#footnote-ref-6)
7. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج‏1، ص: 84، ح 4 [↑](#footnote-ref-7)
8. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج‏1، ص: 149 [↑](#footnote-ref-8)
9. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج‏1، ص: 218 ، ح 3 [↑](#footnote-ref-9)
10. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص298. [↑](#footnote-ref-10)
11. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج‏1، ص: 494، ح 12 [↑](#footnote-ref-11)
12. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص194. [↑](#footnote-ref-12)
13. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص290. [↑](#footnote-ref-13)
14. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص534. [↑](#footnote-ref-14)
15. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص189. [↑](#footnote-ref-15)
16. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص354. [↑](#footnote-ref-16)
17. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص222. [↑](#footnote-ref-17)
18. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص150. [↑](#footnote-ref-18)
19. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص477. [↑](#footnote-ref-19)
20. الأمالي( للصدوق)، النص، ص: 164، ح 1 [↑](#footnote-ref-20)
21. تهذيب‏الأحكام ج : 3 ص : 249 [↑](#footnote-ref-21)
22. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ج، ص193. [↑](#footnote-ref-22)
23. تهذيب‏الأحكام ج : 2 ص : 337 [↑](#footnote-ref-23)
24. تهذيب‏الأحكام ج : 2 ص : 371 [↑](#footnote-ref-24)
25. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص412. [↑](#footnote-ref-25)
26. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏7، ص: 176 [↑](#footnote-ref-26)
27. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏9، ص: 41 [↑](#footnote-ref-27)
28. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج‏1، ص: 59 [↑](#footnote-ref-28)
29. محمد بن مسلم هم طبقه با ابو الجارود بوده و هر دو از راویان امام باقر و امام صادق7 هستند. به همین دلیل نقل محمد بن مسلم از ابو الجارود بعید به نظر می­آید. [↑](#footnote-ref-29)
30. معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج7، ص324. [↑](#footnote-ref-30)
31. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، ج، ص4. [↑](#footnote-ref-31)
32. مانند رجوع به کتب تفاسیر در معانی آیات که از مجموعه کتب تفسیری متعدد در نرم افزار جامع التفاسیر تنها به محدوده ای از کتب که احتمال وجود مطلب در آنها هست، رجوع می­شود و هر چند بنای بر جمع مطالب است اما رجوع به تمام کتب، به علت تکراری بودن غالب مطالب آنها و احتمال ضعیف در وجود مطلبی نو، صورت نمی­گیرد. پس استقصا در دایره متعارفی مقصود و مورد نظر است ولی در برخی از موارد، به طور تصادفی مطلب دیگری به دست می آید که آن نیز نقل می­شود. [↑](#footnote-ref-32)
33. بحار الانوار؛ ج1، ص: 10 [↑](#footnote-ref-33)